

ژئوپلیتیک احساس و روابط ایران و آمریکا

(با تأکید بر بحران گروگان گیری)

مهدی محمدنیا^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت... العظمی بروجردی

ناصر پورحسن

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت... العظمی بروجردی

(تاریخ دریافت ۹۷/۱۱/۸ - تاریخ تصویب ۹۸/۹/۵)

چکیده

خروج آمریکا از برجام در روز ۱۳ آبان ۹۷، بار دیگر اهمیت این روز تاریخی را برای آمریکایی‌ها روشن ساخت. روابط ایران با آمریکا نسبت به سایر قدرتهای بزرگ، عمر کوتاهی دارد. کودتای ۲۸ مرداد و اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان، آغاز و پایان روابط سیاسی واقعی دو کشور را رقم زده‌اند. در این مقاله اشغال سفارت آمریکا از منظر استشناگرایی مورد تحلیل قرار گرفته است. سؤال اصلی مقاله این است که اشغال سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با استشناگرایی آمریکایی‌ها چه نسبتی دارد؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این فرضیه ارائه شده است: «مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ استراتژیک آمریکا، تصور استثنایی بودن این کشور است. اشغال سفارت آمریکا، موجب تحقیر این کشور در نظام بین الملل شد و تصور استثنایی بودن این کشور را به چالش کشید. از اینرو پس از آیین حادثه، ایالات متحده در تقابل با ایران، همواره به دنبال حقارت زدایی و جبران این حس شرم بوده است». فرضیه مذکور از چارچوب نظری «ژئوپلیتیک احساس» استخراج شده و بر اساس خوانش خاطرات متعدد مقامات سیاسی و گروگانهای آمریکایی و به شیوه توصیفی-تحلیلی پردازش شده است. این مقاله با مفروض گرفتن از بین رفتن منافع استراتژیک آمریکا در اثر سقوط رژیم پهلوی، استشناگرایی آمریکایی را یکی از دلایل عمده رفتارهای استراتژیک این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران طی ۴۰ سال اخیر تلقی کرده است.

واژه‌های کلیدی: استشناگرایی؛ سفارت آمریکا؛ انقلاب اسلامی؛ ژئوپلیتیک احساس.

Email: mahdi.mnia@yahoo.com

^۱. نویسنده مسئول

مقدمه

دونالد ترامپ پس از آنکه خروج آمریکا را از برجام اعلام کرد، روز چهارم نوامبر ۲۰۱۸ (مصادف با سالگرد ۱۳ آبان) را به عنوان مرحله نهایی اعمال تحریم‌های ثانویه علیه ایران اعلام کرد. در حالیکه حوادث بسیاری در روابط دو کشور از قرن نوزدهم بویژه چهار دهه پس از انقلاب رخ داده، ۱۳ آبان جایگاه منحصر به فردی دارد و شایسته پژوهش علمی است.

یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخ روابط ایران و آمریکا که در حقیقت می‌توان آن را سرآغاز روابط جدی دو کشور محسوب کرد، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است. تاریخ معاصر ایران نشان داده است که همواره بزرگترین بازیگر نظام بین الملل، بزرگ‌ترین بازیگر در تحولات سیاسی ایران نیز بوده است. با تضعیف قدرت انگلستان در نظام بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم که با کاهش نفوذ انگلستان در ایران همراه بود، فضا برای نقش آفرینی آمریکا در این کشور فراهم شد. تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد با اینکه آمریکا بزرگترین قدرت اقتصادی دنیا بود، اما در ایران به عنوان یک بازیگر سیاسی مطرح نبود و در مقابل نفوذ تاریخی انگلستان توانایی نقش آفرینی سیاسی نداشت. به همین علت با اینکه دو کمپانی نفتی آمریکایی یعنی استاندارد نیوجرسی و سینکлер که جهت سرمایه گذاری در نفت شمال، با دولت ایران قرار داد نفتی منعقد کرده بودند، با توطئه انگلستان و بدون حمایت دولت آمریکا، مجبور به ترک ایران شدند. اما درست ۳۰ سال بعد، یعنی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا توانست با کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، به یک بازیگر قدرتمند سیاسی در ایران تبدیل شود و عملاً انگلستان را که بعد جنگ دوم جهانی نقش آفرینی جهانی خود را از دست داده بود، پس از حدود دو قرن، به تدریج از عرصه سیاسی ایران کنار بگذارد. دولت پساکودتا به تعمیق روابط با آمریکا پرداخت و سرانجام به رابطه دست‌نشاندهی و حامی-پیرو تبدیل شد. موقعیت استراتژیک، ذخایر عظیم انرژی و تمایلات بلند پروازانه شاه موجب شد روابط دست‌نشاندهی در دوره جنگ سرد و حکومت پهلوی تداوم و تشدید شود. برخلاف رژیم پهلوی، کودتای ۲۸ مرداد در حافظه تاریخی جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایران از

نیروهای ملی و چپ‌گرا گرفته تا مذهب‌یون ماندگار گشت. رابطه حامی- پیرو و تحقیر ایرانیان، به یکی از دلایل اصلی جهت‌گیری ضدآمریکایی جریان‌های سیاسی، بعد از انقلاب اسلامی تبدیل شد. تجلی بارز این جهت‌گیری ضد آمریکایی، اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان ایرانی بود که منجر به قطع روابط سیاسی دو کشور به مدت ۴ دهه گردید و به این صورت، دومین حادثه تاریخی در روابط دو کشور رخ داد. لذا، در این مقاله به بررسی اشغال سفارت آمریکا و رابطه آن با استثنائات این کشور، پرداخته شده است. در این راستا، سؤال اصلی مقاله این است: «اشغال سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ چه نسبتی با استثنائات آمریکایی‌ها دارد؟ در پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه ارائه شده است: «مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ استراتژیک آمریکا، تصور استثنایی بودن این کشور است. اشغال سفارت آمریکا، موجب تحقیر این کشور در نظام بین‌الملل شد و تصور استثنایی بودن این کشور را به چالش کشید. از اینرو پس از این حادثه، ایالات متحده در تقابل با ایران، همواره به دنبال حقارت‌زدایی و جبران این حس شرم بوده است».

با توجه به اهمیت اشغال سفارت آمریکا در تهران، کتب و مقالات بسیار متعددی درباره این حادثه، در ایران و آمریکا منتشر شده‌است که بخش عمده آنها شامل توصیف حادثه بوده؛ (شاه‌علی: ۱۳۸۵) و یا خاطراتی است که به شیوه‌های متفاوت توسط گروگانگیران (ابتکار: ۱۳۸۷) و گروگانها (ولز: ۱۳۶۶) نوشته شده‌است؛ و یا تحلیل این ماجرا براساس موازین حقوق بین‌الملل (آقایی، بهار ۱۳۹۵) بوده‌است. همچنین اکثر مقامات سیاسی آمریکا در دولت کارتر بخشی از خاطرات سیاسی خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. پژوهشگری با چارچوب نظری قیاس‌های تاریخی شیوه تصمیم‌گیری مقامات آمریکایی در حادثه اشغال سفارت آمریکا را تحلیل کرده‌است؛ (هاتون: ۱۳۹۳) نویسنده دیگری از زاویه فرهنگ سیاسی و بی‌اعتمادی تاریخی ایرانیان به قدرت‌های بزرگ، این حادثه را واکاوی کرده‌است. (Mosavian and Shahidsaless, 2014: 53-75) همچنین پژوهشگری ساختارهای هنجاری و معنایی که هویت‌بخش ایران و آمریکا در عرصه بین‌المللی و عامل تعارض بین آنها در گذشته بوده و آینده آنها را رقم می‌زند، بررسی کرده است. (رستمی و

غلامی حسن آبادی، ۱۳۹۵) بخش نخست آثار مذکور را می‌توان مواد خام پژوهشی تلقی کرد زیرا فاقد وجوه تئوریک و ساختار پژوهش علمی هستند، آثار بخش دوم نیز از منظر متفاوت با این مقاله به روابط ایران و آمریکا پرداخته‌اند. این مقاله چارچوب نظریه‌ای جدید و با روش اسنادی-تحلیلی بررسی شده‌است.

هدف از نگارش این مقاله، تبیین تئوریک و کندوکاو بنیادین ریشه‌های جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی پس از وقوع حادثه اشغال سفارت آمریکا است. به تعبیر دیگر، این مقاله می‌کوشد یکی از دلایل خصومت‌ورزی آمریکا با ایران حتی در دوره پس‌اقدام را واکاوی نماید. از آنجا که سیاست خصمانه آمریکا به شیوه‌های گوناگون علیه جمهوری اسلامی تداوم خواهد داشت، یافته‌های این مقاله می‌تواند در ادراک چنین رفتارهای استراتژیکی مفید واقع شود.

چارچوب نظری؛ ژئوپلیتیک احساس

ریشه‌یابی رفتار انسانها و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی همواره یکی از دغدغه‌های اساسی پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده و به این دلیل، ده‌ها نظریه در این باره مطرح شده‌است. تنوع این نظریات از رئالیسم کلاسیک گرفته تا سازه‌انگاری، نشان‌دهنده عدم توافق در تئوریزه کردن رفتار کشورهاست. ساموئل هانتینگتون نظریه «نبرد تمدنها» را در سال ۱۹۹۳ مطرح کرد. وی هویت‌های تمدنی را ریشه منازعات جهان پس‌اجنگ سرد می‌دانست و نبرد آتی را پیرامون هویت‌های تمدنی ترسیم می‌کرد. با انتقادات گسترده از نظریه نبرد تمدنها، نظریه‌های جدیدی در رد یا بازسازی آن مطرح شده‌است. (Barker: 2013) در این راستا، می‌توان به نظریه گفتگوی تمدن‌ها اشاره کرد که از سوی محمدخاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران مطرح و با استقبال جهانی مواجه شد و در سال ۲۰۰۱ نیز از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نام‌گذاری شد. برخی پژوهشگران با جرح و تعدیل‌هایی به دنبال سازگاری نظریه نبرد تمدن‌ها با منازعات بین‌المللی بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده‌اند. در این رابطه، برخی نظریه‌پردازان، ریشه-

یابی منازعات را از با رویکرد «احساس» بررسی کرده‌اند. درباره نقش بنیادین احساس در سیاست بین‌الملل طیف گسترده‌ای از نظریات مطرح شده که یکی از شاخص‌ترین آنها نظریه «ژئوپلتیک احساس»^۱ دومینیک مویزی^۲ است.

به نظرمویزی «احساس» طیف گسترده‌ای از محرک‌های رفتاری و فرهنگ ترس^۳، فرهنگ شرم و «تحقیر»^۴ و فرهنگ امید^۵ را شامل می‌شود. این فرهنگ‌ها بر رفتار ملت‌ها تأثیر گذاشته و این عوامل مبنای جنگ و صلح محسوب شده و نقشه ژئوپلتیک جهان را در آینده ترسیم می‌کنند. به نظر وی، ترس ریشه در عدم اعتماد به نفس دارد حال آنکه امید، بیان اعتماد به نفس است؛ و تحقیر، اعتماد به نفس را تضعیف می‌کند. مویزی در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان احساس ملت‌ها و الگوهای رفتاری آنها را سنجید؛ به خوانش نقشه احساس متمرکز می‌شود. در این نقشه می‌توان با طرح مواردی چون تحلیل افکار عمومی و اینکه مردم نسبت به خود، اکنون و آینده چه تصویر و نظری دارند؛ و نیز از طریق تحلیل بیانیه‌های رسمی و اظهارات سیاستمداران کشور و نیز از مجرای حوادث فرهنگی، فیلم، رمان‌ها و حتی معماری، بازی‌ها و کتابها به دلیل کنش آنها دست یافت. (Moïsi, 2007: 8-12) مویزی در کتاب «ژئوپلتیک احساس» نظریه خود را توسعه و تعمیق بخشید. وی در تحلیل خود از جوامع مختلف، احساسات متفاوت را استخراج کرده‌است. براساس این معیارها، در برخی از مناطق جهان، یکی از این احساسات غلبه دارد و ممکن است در برخی مناطق مانند آمریکای لاتین ملقمه‌ای از همه این احساسات، مسیر حوادث را رقم بزنند. در نقشه جهانی ژئوپلتیک احساس، در آسیا، «امید» غلبه دارد. در حالیکه غرب خود را مرکز جهان می‌داند، اما نسبت به آسیا نگرانتر و بی‌ثبات‌تر است. اروپایی‌ها بشدت با احساس ترس مواجه‌اند. این ترس ناشی از عوامل مختلفی از جمله مهاجرین، جمعیت مسلمان مقیم و بطور کلی ترس نسبت به از دست دادن موقعیت خود هستند. این احساس

1. The Geopolitics of Emotion

2. Dominique Moïsi

3. Culture of fear

4. Culture of humiliation

5. Culture of hope

ترس بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر امریکایی‌ها را نیز فراگرفته و سیاست دولت جرج بوش برای غلبه بر این احساس بوده است. (Moïsi: 2010) احساس تحقیر و ترس از شکست هیبت هژمونی آمریکا از سوی نیروهایی که به اصطلاح چالش گر نظم موجود تلقی می‌شوند، مهم‌ترین محرک‌های رفتاری آمریکا در دوره پسا ۱۱ سپتامبر بوده است. به نظر می‌رسد مویزی در میان احساس‌های مختلف بیشتر به «تحقیر» متمرکز شده‌است و این مؤلفه را برای تحلیل کنش سیاسی مسلمانان بیشتر مؤثر می‌داند. در نظریه مویزی، احساس شرم و تحقیر هنگامی بیشتر نمایان می‌شود که یک کشور برای خود مقام والایی از افتخار و یا گذشته درخشان متصور شود. از این منظر، تحقیر از نوعی رابطه ناشی می‌شود که در آن یک طرف انتظار دارد موقعیت و شان بالاتری داشته باشد اما توسط طرف دیگر در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرد و به این دلیل از قرارگرفتن در چنین وضعیتی، احساس شرم می‌کند. (Fattah and Fierke, 2009: 71)

احساس افتخار و فرهنگ استثنایی بودن آمریکا

شکل‌گیری احساس‌های سه‌گانه (ترس، تحقیر و امید) تعیین‌کننده بر رفتار کشورهای مختلف، به تدریج و در یک بستر زمانی طولانی مدت اتفاق می‌افتد و فرهنگ سیاسی آن کشور را تشکیل می‌دهد. درحالی‌که در عرصه داخلی، رفتار مردم هرکشوری از فرهنگ سیاسی آنها ناشی می‌شود، در عرصه بین‌المللی نیز رفتارهای استراتژیک کشورها در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، تجربیات تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی و به طور کلی فرهنگ سیاسی و خلیات خاص آن کشور است. به این بافتار تاریخی، اجتماعی «فرهنگ استراتژیک» گفته می‌شود. فرهنگ استراتژیک هر کشور، تصمیمات و رفتارهای کلان کشورها را در حوزه‌های مهمی چون جنگ و صلح تعیین می‌کند.

یکی از ویژگی‌های اساسی فرهنگ اسراتژیک آمریکا، احساس استثنا بودن^۱ آمریکایی‌ها است. غرور در رفتارهای سیاست خارجی حتی با دوستان خود و تلاش برای تعمیم الگوهای آمریکایی به سایر نقاط جهان، جلوه‌هایی از این استثناگرایی می‌باشد. پیامد این احساس، تصویر نوعی مأموریت ویژه‌ای برای آمریکایی‌ها جهت رهبری نظم جهانی است. در طی دو قرن گذشته، برخی شخصیت‌های برجسته، ایالات متحده را با عناوینی چون «امپراتوری آزادی»^۲، «آخرین امید خوب زمین»^۳، «رهبر جهان آزاد»^۴ و «ملت گریزناپذیر»^۵ توصیف کرده‌اند. دلایل مختلفی وجود دارد مبنی بر اینکه این که چرا بسیاری از شخصیت‌ها و روسای جمهور آمریکا، معتقد به استثنا بودن این کشور بوده‌اند. اکثر اظهارات در رابطه با "استثنایی بودن" آمریکا، این را فرض می‌کنند که ارزش‌ها، نظام سیاسی و تاریخ آمریکا منحصر به فرد و شایسته تحسین جهانی است. آن‌ها همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که چنین مقدر بوده است ایالات متحده نقش متمایز و مثبت در صحنه جهانی ایفا کند. (Walt, 2011) در این رابطه، استفن والت از عناصری نام می‌برد که شاکله اصلی احساس استثنایی بودن آمریکایی‌ها را تشکیل می‌دهد:

الف. حس تمایز؛

هر زمان که رهبران آمریکا به مسئولیت‌های "منحصر بفرد" ایالات متحده اشاره می‌کنند، آن‌ها می‌گویند که از قدرت‌های دیگر متفاوت هستند و این تفاوت‌ها الزام می‌کند که آنها مسئولیت‌های خاصی را به عهده بگیرند.

ب. ایالات متحده بهتر از سایر ملل عمل می‌کند؛ اعلامیه استقلال آمریکا بر این باور است که ایالات متحده ملتی استثنایی است که صلح را دوست دارد، آزادی را حفظ می‌کند، حقوق بشر را احترام می‌گذارد و حکومت قانون را می‌پذیرد. آمریکایی‌ها می‌خواهند فکر

1. American exceptionalism

2. Empire of liberty

3. Last best hope of Earth

4. Leader of the free world

5. Indispensable nation

کنند که کشورشان رفتار بسیار خوبی نسبت به کشورهای دیگر دارد و مطمئناً بهتر از سایر قدرت‌های بزرگ است.

ج. ایالات متحده مسئول «خیر» در جهان است؛ آمریکایی‌ها تمایل دارند خود را برای تحولات مثبت بین‌المللی اعتبار دهند.

د. موفقیت آمریکا مدیون ژن خاص آمریکایی‌ها است؛ ایالات متحده از موفقیت‌های قابل توجهی برخوردار بوده است و آمریکایی‌ها تمایل دارند که ظهور خود را به عنوان یک ابر قدرت جهانی به نتیجه مستقیم پیش‌بینی سیاسی پدران بنیان‌گذار، فضایل قانون اساسی ایالات متحده، اولویت آزادی فردی، خلاقیت و سخت‌کوشی مردم آمریکا نسبت دهند. در این روایت، ایالات متحده امروزه از موقعیت جهانی استثنایی برخوردار است؛ زیرا آمریکا به خوبی استثنایی است.

ه. خداوند در کنار ما است؛ یکی از عناصر مهم استثنای آمریکایی، این باور است که ایالات متحده یک مأموریت الهی دارد که رهبری بقیه جهان را بر عهده گیرد. رونالد ریگان به مخاطبان گفت که «برخی از طرح‌های الهی» وجود دارند که آمریکا را در اینجا قرار داده‌اند، و هنگامی که پاپ پیوس دوازدهم گفت: «در دستان خداوند، خداوند سرنوشت‌های انسان رنجور را قرار داده است.» بوش در سال ۲۰۰۴ یک دیدگاه مشابه را ارائه کرد و گفت که «خداوند مشیت ویژه‌ای را برای احمق‌ها، مست‌ها و ایالات متحده مقرر کرده است. (Walt, 2011)

به طور کلی، حس افتخار و غرور ناشی از استثنایی بودن، بویژه در عرصه سیاست خارجی برای اولین بار توسط دوتوکویل مطرح شد. وی با انتقاد غیرمستقیم از نظام حاکم فرانسه، به تمجید از آمریکا پرداخته و آن را کشوری استثنایی معرفی می‌کند. توکویل با توجه به ترکیب و ویژگی‌های مهاجرین به قاره تازه کشف شده آمریکا، می‌نویسد افراد برابری مهاجرت کردند که در آنجا طبقه اشرافیت شکل نگرفت و دموکراسی با مانع مواجه نشد. به نظر توکویل «جامعه آمریکا پدیده شگفتی را عرضه می‌کند از یکطرف افراد از نظر ثروت و فرهنگ و سایر شؤن با هم برابرند و از طرف دیگر دارای چنان حقوق و قدرتی

هستند که در هیچ کشور دیگری نظیر آن دیده نشد و تاریخ هرگز به یاد نداشته- است. «توکویل، ۱۳۴۸: ۱۳۸) توکویل در بخش دیگری از کتاب خود در تأیید استثنایی بودن آمریکا می‌نویسد: «اگر در سراسر دنیا یک ملت یافت شود که بتوان در آنجا نتایج اعمال و اجرای اصل حاکمیت را ارزیابی کرد، به یقین بدون آمریکا هیچ کشور دیگری نیست.» (توکویل، ۱۳۴۸: ۱۳۸)

هانتینگتون حس استثنا بودن را با نحوه ملت سازی در آمریکا مرتبط کرده و معتقد است در سراسر اروپا سران سیاسی، نخست به ایجاد یک کشور می‌پرداختند و سپس سعی می‌کردند تا از مردم آنجا ملتی تشکیل دهند و بر آنها حکومت کنند. در مقابل، در آمریکا تجربیات جمعی به همراه نخبگان سرشناس، نوعی خودآگاهی مشترک را در بین مردم به وجود آورد که برای آن جنگیدند و استقلال خود را به دست آوردند و سپس نهادهای سیاسی مرکزی و کوچکی را ایجاد نمودند. (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۱۶۴) مایکل هیرش به عنوان یک روزنامه نگار در کتاب خود با عنوان «در جنگ با خود» می‌نویسد که نقش جهانی آمریکا «بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که جهان در بسیاری از قرن‌ها و شاید در طول تاریخ دریافت کرده است.» (Walt, 2011)

بخشی از ایده تصور استثنایی بودن آمریکایی‌ها به این موضوع بر می‌گردد که آمریکایی‌ها خود را نخستین ملت تاریخ می‌دانند. جامعه‌شناسان سیاسی برای ملت سازی ویژه آمریکایی از اصلاحاتی چون «دیگ مذاب»^۱ استفاده می‌کنند که در آن همه ساکنان آمریکا که اغلب مهاجر بوده‌اند، هویت‌های پیشین خود را فرونهادند و انسان جدیدی خلق کرده‌اند. علاوه بر ملت سازی ویژه بر دولت‌سازی نیز در آمریکا تأکید شده به گونه‌ای که اولین قانون اساسی مدون جهان در سال ۱۷۸۷ در این کشور تدوین شده‌است. برخی نیز رقابت آزاد در عرصه اقتصاد و مذهب را ریشه استثنا بودن آمریکا تلقی کرده‌اند (Wuthnow, 2006: 137-138) به طور کلی تصور آمریکایی‌ها این است آمریکا برپایه

^۱. The Melting Pot

مجموعه خاصی از ارزش‌ها بنا شده و این ارزش‌ها، بودند که آمریکا را متفاوت از ملت‌های دنیای قدیم ساختند با آنکه ریشه فرهنگ آمریکا در دنیای قدیم بود. (کگلی و دیتکف، ۱۳۸۲: ۳۶۷) «آمریکایی‌ها خود را یک ملت برگزیده می‌دانند که بر اساس مشیت الهی به توسعه و تقویت نهادهای دمکراتیک و ارزش‌های مبتنی بر تجربه آمریکایی می‌پردازند. (مک دانلد، ۱۳۸۹: ۷۲).

استثناگرایی یک از مؤلفه‌های پایدار و راهنمای سیاست خارجی آمریکاست که همواره تداوم داشته است. آمریکایی‌ها در سراسر تاریخ، خود را حامل یک مأموریت ویژه^۱ در جهان برای ارتقای ارزش‌های خود مانند ارزش‌هایی چون آزادی، استقلال و دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و نظام اقتصاد سرمایه‌داری دانسته‌اند. آمریکایی‌ها متقاعد شده‌اند توسط پدران بنیانگذار آن به مثابه ملتی هستند با مأموریت ترویج نوع ویژه‌ای از اخلاق سیاسی که غالباً از آن به عنوان استثناگرایی یاد می‌شود؛ اخلاقی که مانند شهر نورانی بر روی تپه عمل می‌کند. (Dobson and Marsh, 2005:406)

در راستای این حس استثناگرایی، ایالات متحده بعد از جنگ سرد بویژه در دوره ترامپ به دنبال تحکیم و تثبیت «هژمونی واحد» آمریکا در مقابل «هژمونی مرکب» جهانی بوده است. در این روند، هیچ کشوری نمی‌تواند «شریک» هژمونی باشد و اصولاً از نظر آمریکایی‌ها این هژمونی قابل تقسیم نیست. لذا قدرت‌های دیگر از جمله قدرت‌های اروپایی صرفاً می‌توانند «متحد» هژمونی باشند. در هژمونی واحد، فقط «اراده فردی» آمریکا است که می‌تواند مبنای نظم و قانون مندی بین المللی قرار گیرد. لذا، هیچ کشوری حتی نزدیک‌ترین متحدین آمریکا نیز نمی‌تواند شریک در هژمونی آمریکا در ایجاد نظم بین المللی بوده و ارکان «اراده جمعی» باشند. سخن ترامپ مبنی بر اینکه «اول آمریکا» به معنای «آمریکای به تنهایی» نیست، به خوبی بیانگر این مطلب است که آمریکا در مسیر تثبیت این هژمونی به دوستان خود به عنوان «متحد» نیاز دارد، اما آنها را به عنوان شریک

^۱. Unique Mission

در هژمونی و مبنای قاعده مندی و سامان بین المللی نمی پذیرد. دکترین ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر «اول آمریکا»^۱ به خوبی گویای این حس استثناگرایی است. این شعار بیش از آنکه یک شعار انتخاباتی باشد، در دو سال نخست ریاست جمهوری به علت تصمیمات یکجانبه و خروج آمریکا از دهها توافق بین المللی از جمله توافق پاریس و برجام و خروج از یونسکو و انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم (بیت المقدس) موجب شده برخی از تحلیل گران اصطلاح «حق استثنایی بودن»^۲ آمریکا را بکار ببرند. (Binart: 2018)

با وجودیکه دونالد ترامپ در ظاهر از استثناگرایی آمریکا انتقاد کرد و گفت که «من فکر نمی کنم این یک اصطلاح بسیار خوب باشد» «من فکر می کنم این توهین به جهان است»، اما این بدان معنا نیست که وی هیچ اعتقادی به استثناگرایی ندارد، بلکه آن رادر قالب "شورویسم ملی" مطرح کرده است. ترامپ در «عمل» بیش از سایر رؤسای جمهور آمریکا بر استثنا بودن آمریکا تأکید کرده است. از نظر ترامپ نه تنها آمریکا متفاوت از سایر کشورها است بلکه حتی بهتر از دیگران است. (Zeit, 2018)

احساس استثنایی بودن به گونه ای در بین توده مردم آمریکا و نخبگان سیاسی از جمله سایر رؤسای جمهور آمریکا نهادینه شده است. از آبراهام لینکلن تا دونالد ترامپ به شیوه های گوناگون این حس را بیان کرده اند.

لینکلن در توصیف آمریکا اشاره به "شهر درخشان بر فراز تپه"^۳ داشت، ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۱۳-۱۹۲۱) اعتقاد داشت: «ما برگزیده شده ایم تا راه را به ملل جهان نشان دهیم». (اندرسون، ۱۳۹۷: ۱۱). کلینتون اعتقاد داشت «آمریکا یک کشور ضروری است»، (همان: ۱۹۴) جمله معروف بوش پسر پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر مبنی بر اینکه «هرکه با ما نیست علیه ماست»، جلوه دیگری از حس استثناگرایی آمریکایی ها را نشان می دهد.

^۱. America First

^۲. Rights exceptionalism

^۳. shining city on a hill

ذهنیت استثناگرایی باعث شده دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر ضرورت ایفای نقش بین‌المللی آمریکا، آن را به عنوان یک رسالت جهانی تلقی نماید. ریگان اعتقاد داشت: «آمریکا برای تداوم و گسترش مردم سالاری و سرمایه‌داری خود مجبور است به سیاست‌های توسعه طلبانه و مداخله جویانه مبادرت ورزد و از اجرای آن به عنوان یک وظیفه اساسی هراسان نباشد... آمریکا باید برای نجات هر جای دنیا که مناسب مردم سالاری باشد اقدام کند، این یک سرنوشت اجتناب‌ناپذیر است.» (دهشیار، ۱۳۸۱: ۲۱). جرج بوش سه روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گفت: «مسئولیت ما در قبال تاریخ روشن است: پاسخ به این حملات و پاکسازی جهان از شیاطین.» وی اوت ۲۰۰۲ در تگزاس گفت: «کشور ما قدرتمندترین و شایسته‌ترین کشور در طول تاریخ است.» (جانسون، ۱۳۸۴: ۳۱) باراک اوباما در باره مداخله آمریکا در امور جهانی و ارتباط آن با استثناگرایی می‌گوید: «اگر آمریکا خود را از مسائل جهانی کنار بکشد، خلأ رهبری ایجاد می‌شود که هیچ کشوری نمی‌تواند آن را پر کند. کنار کشیدن آمریکا در مسائل جهانی خطای بزرگی است و آمریکا باید همچنان به این مأموریت خود ادامه دهد زیرا نه تنها برای خود آمریکایی‌ها بلکه برای امنیت جهان ضروری است. به نظر من آمریکا یک استثناست زیرا برای منافع خود و دیگران با خون و منابع مالی داده‌است.» (Brown, 2015: 754)

نمودهای استثناگرایی آمریکایی‌ها در ایران

رابطه ایران با آمریکا با این پیش فرض آغاز شد که ریشه مشکلات سیاست خارجی ایران از سیاست‌های توسعه طلبانه روس و انگلیس در ایران ناشی می‌شود. به این دلیل استراتژی گرایش به نیروی سوم از دوره فتحعلیشاه با گرایش به فرانسه مطرح شد. با توجه به اینکه آمریکا از نظر جغرافیایی فاصله زیادی با ایران داشت و فاقد سابقه استعماری بود، در ادوار مختلف مورد توجه سیاستمداران ایران قرار گرفت. وقتی میرزا حسینقلی خان در سال ۱۸۸۸ به عنوان اولین سفیر ایران وارد آمریکا شد در ملاقات با رئیس‌جمهور آمریکا «یکی از متنوع‌ترین و جالب‌ترین اسناد تاریخ سیاسی آمریکا را ارائه

داد؛ سفیر ایران در این مذاکرات از آمریکا برای رهایی از سلطه انگلیس و روسیه عاجزانه تقاضای کمک کرد.» (پلسون، ۱۳۶۸: ۷۹)

رفتار مبتنی بر منش استثناگرایانه آمریکایی‌ها با ایرانی‌ها را می‌توان از همان مقطع مشاهده کرد که البته با توجه به افزایش قدرت آمریکا در عرصه بین‌المللی، همواره پررنگ‌تر شده‌است. مبلغان مسیحی و باستان‌شناسان آمریکایی که در قرن نوزده وارد خاورمیانه و بویژه ایران شدند، به مردمان این منطقه به عنوان افرادی بی‌تمدن و با لحن تحقیرآمیز از آنها یاد کرده و اصولاً خاورمیانه‌ای‌ها را مردمی ذاتاً خشونت‌طلب و اغتشاش‌طلب معرفی می‌کردند. (گود، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۲) نخستین سفیر آمریکا در تهران در طول دو سال سفارت در ایران هرگز نمی‌کوشید رفتار تحقیرآمیزش را نسبت به مردمی که قرار بود با آنها رابطه بهتری آغاز کند، مخفی کند. (پلسون، ۱۳۸۲: ۷۰) روابط ایران و آمریکا با عبور از فراز و فرود فراوان به دوره پس از جنگ جهانی دوم رسید. در آن مقطع منافع استراتژیک و جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی و استثناگرایی آمریکایی که با موقعیت بی‌نظیر آمریکا با داشتن سلاح هسته‌ای و بازدارندگی یکجانبه قرین شده بود، موجب شکل‌گیری دخالت عریان آمریکا در عرصه سیاست ایران و وقوع کودتای ۲۸ مرداد شد. اگرچه آمریکایی‌ها تا چندین دهه پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد از اعتراف به دخالت در این کودتا خودداری می‌کردند، در سال ۲۰۱۳ با انتشار اسنادی، رسماً به این موضوع اعتراف کردند. اهمیت این اسناد که توسط سازمان سیا منتشر شد، به این دلیل است که برای اولین بار نقش دولت آمریکا و بویژه سازمان سیا در کودتا رسماً اعلام شد. (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۹۸) در اسنادی که سازمان سیا در سال ۲۰۱۷ منتشر کرد، به جزئیات بیشتری از این دخالت‌ها اعتراف شده‌است.

سرنگونی مصدق توسط آمریکا برای ایرانی‌ها بسیار حقارت‌آمیز بود به گونه‌ای که این کودتا، زخم عمیقی بر پیکره سیاسی ایران برجای گذاشت. در دوره پساکودتا، بیشتر آمریکایی‌ها که در ایران زندگی می‌کردند حس برتری جویی و تفرعن خود را به ایرانی‌ها نشان می‌دادند که با جریحه دار شدن غرور ملی ایرانیان را همراه بود. (ابتکار، ۱۳۸۷: ۷۹)

اوج رفتار تحقیرآمیز امریکایی‌ها، تحمیل کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۲ به ایران بود. واکنش امام خمینی به کاپیتولاسیون به حدی شدید بود که به تبعید وی منجر شد.

نسبت اشغال سفارت آمریکا با استثناگرایی

با انقلاب اسلامی ایران ایالات متحده بخشی از عمق استراتژیک خود را در خاورمیانه از دست داد. با وجودیکه ماهیت ضد استبدادی انقلاب اسلامی با توجه به شعارهای آن (که عمدتاً معطوف به شاه بود) پررنگ‌تر از ماهیت ضد استعماری آن بود، اما، موج احساسات ضد امریکایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی وقتی شدت گرفت که چینی تصور شد امریکایی‌ها مجدداً قصد دارند رفتار مداخله‌جویانه سال ۱۳۳۲ را برای بازگرداندن شاه تکرار کنند.

یکی از گروگانها سال‌ها بعد از گروگانگیری گفت: «همه ما در ذهنمان این سؤزن را داشتیم که با پناهنده‌شدن شاه به امریکا، شمارش معکوس برای اجرای کودتای دیگری در ایران آغاز می‌شود، انگار قرار بود تاریخ از نو برای ملت ایران تکرار شود.» (کینزر، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۳) کودتای ۲۸ مرداد آنقدر برناخودآگاه ایرانیان اثر گذاشته بود که به اعتراف گری سیک این حادثه «در باور ذهنی ایرانیان آن قدر تازه بود که گویی یک هفته پیش اتفاق افتاده بود.» (هاوتون، ۱۳۹۳: ۸۵) این ذهنیت ایرانیان وقتی منفی‌تر شد که حتی عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت نیز واشنگتن را متهم می‌کرد که به منظور مداخله آتی دوباره در امور ایران، امروز و فردا می‌کند. (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) با احتمال سفر شاه به آمریکا نگرانی از تکرار حادثه کودتای ۲۸ مرداد بیشتر شد. برژینسکی مشاور امنیت ملی وقت در آمریکا معتقد بود: «ما باید اقتدار و وفاداری خود را به یکی از دوستان قدیمی‌مان به نمایش بگذاریم، حتی اگر این کار متضمن ایجاد خطرات فردی برای گروهی از امریکایی‌های آسیب‌پذیر باشد.» (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۹۹) اسناد مکالمات سری سایروس ونس، ویلیام سولیوان و بروس لینگن حاکی از آن است که آمریکا در حال بررسی پذیرش شاه بود. (هیرو، ۱۳۸۶: ۲۰۱) این اقدام آمریکا، -پذیرش شاه- خاطرات تلخ مربوط به کودتای سازماندهی شده از

سوی سیا در سال ۱۳۳۲ را زنده کرد و نفرت و انزجار فراوانی نسبت به آمریکا ایجاد کرد. با این وجود، سیاست خارجی عدم تعهد مثبت دولت موقت ضمن فراموش نکردن کودتای ۲۸ مرداد، معطوف به مصالحه با آمریکا و ایجاد رابطه عادی با این کشور بود. در این راستا، مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به الجزیره رفته بودند و با برژینسکی که یکی از حامیان آتشین شاه و طرفدار کودتای نظامی علیه انقلاب بود، دیدار کردند (هیرو، ۱۳۸۶: ۲۰۳) که باعث اقدام واکنشی، جمعی از دانشجویان پیرو خط امام و اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۷ و به گروگان گرفتن ۵۲ دیپلمات آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز شد. رابرت گیتس وزیر دفاع اسبق آمریکا سال ۲۰۰۲ طی سخنرانی در دانشگاه امور دفاع ملی در آمریکا در باره سفر محمدرضاشاه به آمریکا و مذاکره درباره آن با مهندس بازرگان و هیات همراه با برژینسکی در الجزایر می گوید: برژینسکی از من خواست برای یادداشت برداشتن همراهش بروم. برژینسکی در آن دیدار پیشنهاد به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و حتی فروش اسلحه به ایران داد. مقامات ایرانی چندبار خواستار تحویل محمدرضاشاه شدند، چندبار تکرار کردند. برژینسکی برخاست و گفت تحویل شاه به شما با غرور ملی ما ناسازگار است. (درودیان، ۱۳۹۰: ۸۶) اشغال سفارت آمریکا در ایران با تحقیر این کشور، غرور آمریکایی‌ها را به عنوان یک ابر قدرت در نظام بین الملل به طرز غیر قابل باوری مخدوش نمود. هضم این موضوع با توجه به با احساس استثنایی بودن آمریکایی‌ها برای این کشور بسیار سخت بود. این حقارت زمانی تشدید شد که تصاویر وابستگان نظامی سفارت در حالیکه چشمان آنها بسته شده بود و با حالت تسلیم، دستانشان بر روی سرشان قرار گرفته بود، منتشر شد. اشغال سفارت اولین ضربه به حس خوداستثنایی دانستن آمریکایی‌ها بود. کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در پیام خود خطاب به ملت آمریکا گفت: «متعهد می‌شوم این بحران را حل کنم، متعهد می‌شوم که گروگانها را پس بگیرم و از شرف ملی کشورمان پاسداری کنم.» (کیه‌زا، ۱۳۶۲: ۱۹) در نظریه ژئوپلتیک احساس، رسانه‌ها و تبلیغات نقش ویژه‌ای در برجسته‌سازی و بازتولید شرم و یا افتخار دارند. تعداد بسیار زیادی از شبکه‌های تلویزیونی امریکا برنامه

ثابتی برای پوشش اخبار اشغال سفارت اختصاص می‌دادند. تلویزیون‌ها آمریکا موضوع گروگانگیری را مانند یک اپرای پرهیجان و جنجالی نشان می‌دادند. (کلن، ۱۳۶۲: ۲۲۷) شبکه‌ای. بی. سی هر شب برنامه‌ای با عنوان خط شبانه پخش می‌کرد که آخرین تحولات این بحران را به اطلاع عموم می‌رساند. مجری این برنامه در ابتدا تعداد روزهایی که گروگان آمریکایی در ایران بودند را یادآوری می‌کرد. (هاوتون، ۱۳۹۳: ۲۰) روزنامه نیویورک تایمز در روز ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان) یک صفحه تمام متن سخنان امام خمینی خطاب به پاپ ژان پل دوم که تقاضای آزادی گروگانها را رد کرده بود، برای تحت تأثیر قرا دادن افکار عمومی مردم آمریکا اختصاص داده بود. (جوردن، ۱۳۶۳: ۴۷)

پوشش خبری گسترده اشغال سفارت تأثیر خود را در میان مردم آمریکا گذاشت. آمریکایی‌ها با این احساس جمعی روبرو بودند که بحران گروگانگیری منجر به تحقیر آن کشور در صحنه بین‌المللی شده است. «جورودن» رئیس وقت کاخ سفید در خاطرات خود در ۶ نوامبر که دو روزه از آغاز گروگانگیری گذشته بود، می‌نویسد: «عصر آن روز هنگام بازگشت به خانه ازدحام شدیدی مقابل سفارت ایران در خیابان ماساچوست دیدم؛ مردم بشدت علیه رژیم ایران شعار می‌دادند... در میان شعارها جملاتی از این قبیل به گوش می‌خورد: هموطنان ما را آزاد کنید! ما نمی‌توانیم این تحقیر را تحمل کنیم!» (جوردن، ۱۳۶۳: ۳۴) بخش عمده‌ای از مردم آمریکا معتقد بودند ماجرای گروگانگیری برای آنها اهانت و شرمساری ملی است. (کلن، ۱۳۶۲: ۱۳) همان ایام در نظرسنجی که توسط فارین افیرز انجام شد، ۶۵ درصد پاسخ دهندگان آمریکایی براین اعتقاد بودند که آمریکا با این گروگانگیری پرستیژ خود را از دست داده است. (کلن، ۱۳۶۲: ۲۲۱)

پس از اشغال سفارت آمریکا، امام خمینی از دانشجویان پیرو خط امام دفاع کرده و اقدام آنها را انقلاب دوم نامید. مواضع امام و دانشجویان موجبات تحقیر بیشتر آمریکایی را فراهم کرد. شیوه مقامات انقلاب برای میانجیگری در این مساله نیز بر تحقیر آمریکایی‌ها افزود. تحقیر آمریکا وقتی بیشتر شد که امام خمینی حتی هرگونه مذاکره با آمریکایی‌ها را در این-باره رد کرد: «سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس

اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

- ۱ - اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.
 - ۲ - هیچ یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.
 - ۳ - اگر چنانچه امریکا، شاه مخلوع - این دشمن شماره یک ملت عزیز ما - را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۵۰۳)
- کارتر پس از آنکه امام ملاقات با فرستادگان رئیس جمهور امریکا را رد کردند، دستور توقف مأموریت آنها را صادر کرد و گفت: «من فکر می‌کنم باید به فکر پیدا کردن راه حل دیگری باشیم، بفرض اینکه [امام] خمینی قصد حل این مشکل را داشته باشد، ترجیح می‌دهد این کار را از طریق عامل سومی مانند سازمان آزادیبخش فلسطین فیصله داده شود و یا از هر طریقی که شده ما را تحقیر کند.» (جوردن، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۵) تعیین شروط گروگانگیران نیز با حس افتخار آمریکایی‌ها تناسب نداشت. جوردون در روز ۹ نوامبر (۱۸ آبان) با اشاره به شروط ایران برای آزادی گروگانها می‌نویسد: «حالا آنها برای رهایی گروگانها علاوه بر شروط قبلی یعنی تحویل شاه به ایران و مصادره اموال او، شرط تازه‌ای اضافه کرده بودند و آن عذرخواهی امریکا از جنایات گذشته مردم ایران بود.» (جوردن، ۱۳۶۳: ۳۸) در فرهنگ استثنانگرایانه آمریکایی‌ها، عذرخواهی، جایگاهی ندارد. امریکا در روزهای نخست ماجرای گروگانگیری حاضر نبود کوچکترین امتیازی بدهد. برژینسکی در این رابطه گفته بود «احساس کردم در نهایت شرف ملی ما در خطر است. اگر از شاه بخواهیم از امریکا خارج شود و به خواسته‌های دانشجویان گردن نهاده‌ایم و این امر در منزله قدرت جهانی، به چه معنی خواهد بود؟» (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۹۲) کارتر پس از پایان گروگانگیری با رویکرد استثنانگرایانه در پاسخ به این اظهارات که آیا پس از آنچه برما گذشت، شما توانسته‌اید حیثیت و منافع امریکا را در توافقی که برای آزادی گروگانها صورت گرفت، حفظ کنید؟ گفت مهمتر از پول حیثیت و افتخار کشور ماست. در مقابل فشار و

اصرار ایرانی‌ها برای عذرخواهی از سیاست‌های گذشته خود تسلیم نشدیم و به هیچ‌وجه با استرداد شاه که یکی از شرایط اصلی آنها برای آزادی گروگانها بود، موافقت نکردیم. (جوردن، ۱۳۶۳: ۱۹۳-۱۹۴)

محاکمه احتمالی گروگانها

با تداوم بحران گروگانها، موضوع محاکمه گروگانها مطرح شد. امام در این رابطه فرمودند: «این جاسوسها به حسب قواعد باید بازرسی و محاکمه شوند و باید بر حسب قوانین ما با آنها عمل بشود.» (صحیفه نور، جلد ۱۱: ۸۵) آیت الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور هم در صورت عدم پذیرش شرایط ایران از سوی آمریکا، مسئله محاکمه احتمالی گروگانها را مطرح کرده بود. محاکمه گروگانها می‌توانست اوج تحقیر دولت آمریکا را در صحنه بین‌المللی به نمایش بگذارد و این موضوع با توجه به حس استثنائگرایی آمریکایی‌ها، غیر قابل تحمل بود.

بررسی اظهارات مقامات وقت آمریکا نشان می‌دهد موضوع محاکمه گروگانها برای آمریکایی‌ها قابل پذیرش نبود زیرا چنین اقدامی با احساس استثنایی بودن و برتری آنها مبیعت داشت. پس از آنکه امام اعلام کرد گروگانها به اتهام جاسوسی محاکمه می‌شوند، کارتر گفت: «من نمی‌توانم رئیس جمهور آمریکا باشم و در برابر محاکمه دیپلماتهای کشورمان آرام باشم. به عنوان رئیس جمهور آمریکا این محاکمه را نظاره کنم و در پایان این محاکمه آنها را به اصطلاح عفو و آزاد خواهند کرد و هیچ نگوییم؟ آیا لطمه‌ای که از این طریق بر حیثیت آمریکا در جهان وارد می‌شود، قابل جبران است؟» (جوردن، ۱۳۶۳: ۵۰-۵۲) برژینسکی نیز در همین رابطه گفت: «ممکنست یکی از هدف‌های آنها تحریک و وسوسه ما باشد ولی آنها کشور ما و رئیس جمهور ما را به بدترین وجهی مورد اهانت و تحقیر قرار می‌دهند... آیا می‌توانید مجسم کنید هم اکنون در دنیا درباره ما چگونه قضاوت می‌شود و این عجز و ناتوانی ما چه عواقب خطرناکی بار خواهد آورد؟» (جوردن، ۱۳۶۳: ۴۹) معاون رئیس جمهور وقت آمریکا نیز در رابطه با محاکمه گروگانها یادآور شد: «ما نمی‌توانیم در اینجا

ساکت بنشینیم و نظاره گر محاکمه گروگانهای آمریکایی در ایران باشیم. ملت آمریکا تحمل چنین خفتی را نخواهد کرد و نباید هم تحمل بکند.» (جوردن، ۱۳۶۳: ۵۲) ریچارد کاتم نویسنده آمریکایی و مأمور سیا که چندین سال در سفارت آمریکا فعالیت می کرد در باره می نویسد: «[امام] خمینی می خواهد آمریکا را تحقیر کند و راه خروج از این بن بست پس از تأمین این هدف باز خواهد شد.» (جوردن، ۱۳۶۳: ۹۶)

تلاش برای حقارت زدایی: شکست عملیات آزادی گروگانها

آمریکایی ها می کوشیدند با شیوه دیپلماتیک و نیز فشارهای سیاسی و اقتصادی هر چه سریعتر دیپلماتها را آزاد کنند. اهم اقدامات آمریکایی ها برای وادار کردن جمهوری اسلامی برای آزادی گروگانها شامل توقیف اموال و دارایی های ایران در آمریکا، اخراج دیپلماتهای ایرانی، اخذ بیانیه علیه ایران از سوی شورای امنیت، تحریم یک جانبه ی ایران توسط آمریکا، شکایت به دیوان بین المللی لاهه و قطع روابط دیپلماتیک می شود. (ونس، ۱۳۹۰: ۱۲۲) با طولانی تر شدن ماجرای گروگانگیری که به تحقیر بیشتر آمریکایی ها منجر شد، شیوه مداخله نظامی در دستورکار آنها قرار گرفت. اتخاذ چنین راهبردی با استثناگرایی آمریکایی همخوانی داشت و می توانست در صورت موفقیت، بخشی از تحقیر آنها را جبران کند. اگرچه برخی نویسندگان معتقدند اولین حرکت برای آزادی گروگانها در زمانی کمتر از ۷۲ ساعت بعد از گروگانگیری صورت گرفت و یک دسته از افراد نزدیک تهران پیاده شدند اما عملیات نیمه کاره لغو شد، (کیه زا، ۱۳۶۲: ۱۲)، اما مقامات آمریکایی بعد از گروگانگیری، برای آزادی آنها اقدام نظامی کردند.

برژینسکی پس از آنکه دیپلماتهای آمریکایی در تهران به گروگان گرفته شدند، معتقد بود غرور ملی آمریکایی ها طی این بحران در شرایط خطرناکی قرار داشت و اقدامات هجومی تر پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات پیگیری شود. (هاوتون، ۱۳۹۳: ۱۰۳) وی پس از گزارش ونس در مورد عدم وجود نشانه ای از راه حل سریع مشکل گروگانها می نویسد: «در اینجا بود که برای نخستین بار به فکر درآمیختن مأموریت با یک ضربه تلافی جویانه

بودم... بهتر است آمریکا درگیر یک ضربه انتقامی تعمیم یافته شود که بتوان آن را علناً یک اقدام تنبیهی توصیف کرد که با تلاش برای نجات توأم خواهد بود. اگر عملیات موفق شد چه بهتر و اگر شکست بخورد، آمریکا اعلام کند که به علت عدم تمایل این کشور به رهاکردن افراد ما یک اقدام تنبیهی انجام داده‌ایم.» (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) وی در آن مقطع خطاب به کارتر گفت: «آقای رئیس جمهور! ادامه روش کنونی برای حل این مساله، نه فقط کمکی به رهایی گروگانها نخواهد کرد بلکه حکومت شما را هم فلج و بی‌اعتبار خواهد ساخت. من با این عقیده موافقم که حفظ سلامتی گروگانها و رهایی آنها از بند اهمیت دارد اما مسؤلیت بزرگ‌تر شما به عنوان یک رئیس جمهور، حفظ حیثیت و شرف و اعتبار امریکاست و این مسؤلیت حتی بر حفظ جان دیپلماتهای ما مقدم است.» وی سخنان خود را اینگونه خاتمه داد: «آقای رئیس جمهور امیدوارم ما مجبور نباشیم بین گروگانها و حیثیت و شرف ملی خود یکی را انتخاب کنیم ولی باید آماده چنین انتخابی باشیم.» (جوردن، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۹) اما کارتر معتقد بود بعد از آزادی گروگانها، آنها را تنبیه می‌کنیم. (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۹۵) افزود: «اگر همینطور بخواهیم دست روی دست بگذاریم و به انتظار حوادث بشینم ماه‌ها و شایدسالها طول خواهد کشید تا [امام] خمینی به رحم بیاید و دستور آزادی گروگانها را صادر کند. این وضع نه برای گروگانها و خانواده‌های آنها قابل تحمل است و نه ملت ما بیش از این می‌تواند چنین تحقیری را تحمل کند، به همین جهت بود که تصمیم گرفتیم گروگانها را با عملیات نجات که از آغاز گروگانگیری به عنوان یک راه‌حل در نظر داشتیم، از اسارت برهانیم» (جوردن، ۱۳۶۳: ۱۶۴)

به هر حال آمریکایی‌ها بدون توجه به فرهنگ استراتژیک ایرانی‌ها در مقابله با تهاجم خارجی، عملیاتی رؤیایی برای آزادی گروگانها را طراحی کردند. کماندوهای آمریکایی همانند فیلم‌های تخیلی و بی پروا این عملیات را آغاز کردند. آمریکایی‌ها قصد داشتند عملیات نجات گروگانها را با شیوه‌ای تحقیرآمیز در ایران انجام دهند. وقتی از وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه وقت آمریکا پرسیده شد چه اتفاقی برای نیروهای ایرانی می‌افتد، گفت: «هرکدام از آنها را با اصابت دو گلوله میان چشمانشان می‌کشیم.» (هاوتون،

۱۳۹۳: ۲۷) عملیات نجات گروگانها که اقدامی شجاعانه و در راستای حفظ غرور امریکایی‌ها اعلام شد؛ اما به بزرگترین فاجعه دوره کارتر منتهی شد (هاوتون، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱) و شکست در این عملیات، به تحقیر مضاعف آنها منجر شد. اگرچه تعداد تلفات امریکایی‌ها در طبس فقط ۸ نفر از که اعضای تیم نجات ۹۷ نفری بود (جوردن، ۱۳۶۳: زیرنویس ص ۱۷۵) ولی نحوه شکست آنها، بسیار قابل تأمل بود. لازم به ذکر است امریکایی‌ها پس از شکست در صحرای طبس عملیات دومی تحت عنوان «عملیات گورکن» -را که بیشتر یک حمله نظامی بود تا عملیات نجات- طراحی کردند اما هرگز اجرایی نشد. (هاوتون، ۱۳۹۳: ۱۶۵) همانگونه که پژوهشگری می‌نویسد: «داغ شکستی که آمریکا در ایران خورد تا مدت‌ها آنها را رها نخواهد کرد. مخصوصاً بدین خاطر که شکست ضربه دوباره‌ای به احساس و غرور و اعتماد به نفس آنان بود.» (کلن، ۱۳۶۲: ۲۱۸)

چگونگی پایان بحران گروگانگیری: به چالش کشیدن شدن تصور استثنانگرایی

نحوه پایان بحران گروگانگیری نیز با احساس استثنانگرایی امریکایی‌ها سازگار نبود. آمریکا علاوه بر عرصه نظامی همواره کوشیده‌است در میدان دیپلماتیک نیز به امتیازاتی دست یابد که نسبت به امتیازات رقیب قابل مقایسه نباشد. همچنانکه خروج آمریکا از برجام هم به همین علت بود، با توجه به حس استثنانگرایی امریکایی‌ها، برای آنها قابل پذیرش نبود که در میدان دیپلماتیک و در جریان موفقیت نامه برجام، امتیازات نسبتاً برابری نصیب طرفین شده باشد. به همین خاطر بعد از خروج از برجام، پمپئو وزیر خارجه آمریکا شروط ۱۲ گانه ای را برای انعقاد یک موافقت نامه جدید با ایران مطرح کرد که بیانگر برد مطلق برای آمریکا بود. با این اوصاف، در مذاکرات آزادی گروگانها، تعداد افراد و شخصیت‌های امریکایی که در آن وارد شده بودند، به قدری زیاد بود که بیشتر به تخیلات و تصورات داستان نویسان و افسانه پردازان شباهت داشت تا به حقیقت و واقعیت؛ (سالینجر، ۱۳۶۲: ۱۷۸). پایان گروگانگیری از نظر زمان آزادی گروگانها برای دولت آمریکا حقارت‌بار بود و هیچ دستاورد سیاسی برای آنها نداشت. این در حالی بود که دموکرات‌ها برای موفقیت در

انتخابات ریاست جمهوری به حل این پرونده نیازمند بودند و به تعبیر کارتر سرنوشت انتخابات آمریکا نه در نیویورک بلکه در تهران تعیین می‌شد، (جوردن، ۱۳۶۳:۱۸۳) به گفته یکی از گروگانها: «ساعت هشت و نیم شب به وقت تهران که مطابق با ۱۲ ظهر واشنگتن بود بلافاصله پس از ادای اولین کلمات سوگند توسط ریگان، ایرانی‌ها دستور آزادی به ما دادند. دوره کارتر ساعت ۱۲ تمام شد.» (ولز، ۱۳۶۶:۶۳۲)

طبق توافقنامه الجزیره، آمریکا دارایی‌های دولت ایران در بانکهای آمریکا که جمعاً ۹/۹۷۷ میلیارد دلار بود، آزاد کرد. (ولی بیگی، ۱۳۸۵:۲۲۵) ایران در این مذاکرات توانست آمریکایی‌ها را متعهد کند در امور داخلی ایران دخالت نکنند و بخش عمده‌ای از دارایی‌های بلوکه شده خود را آزاد کند و تا دریافت این مبالغ، از آزادی گروگانها خودداری کرد. گروهبان پال سوئیس تفنگدار آمریکایی پس از آزادی و انتقال به آلمان در باره تأثیر ماجرای گروگانگیری بر رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید: «وقتی کارتر را در بیمارستان ویسبادن دیدم، خیلی دلم به حالش سوخت. چهره کارتر در مقایسه با ۱۴ ماه چنان شکسته شده بود که نشان می‌داد قضیه گروگانگیری واقعاً او را پیر و فرسوده کرده است. در قیافه کارتر بخصوص این مساله مشهود بود که علاوه بر شکست در انتخابات، رفتار ایرانی‌ها در جلوگیری از آزاد شدنمان قبل از پایان دوره ریاست جمهوری نیز او را بیش از پیش تحقیر کرده‌است. (ولز، ۱۳۶۶:۶۵۳) «ادواردکلن» سردبیر نیویورک تایمز گزارشی ۴۰ هزار کلمه‌ای در پایان گروگانگیری تهیه کرد و آنرا «گزارش شرح بی‌قدرتی یک ابرقدرت در برابر یک انقلاب» نامید. (کلن، ۱۳۶۲:۱۰) استیون وایزمن (Steven Weisman) مفسر نیویورک تایمز نیز نوشت: آمریکایی‌ها در ایران با سمبلی از عجز و ناتوانی خود روبرو شدند زیرا ملتی که بعد از ماجرای ویتنام و واترگیت با اشتیاق می‌رفت که اعتماد به نفس خود را بازیابد، اکنون گرفتار کشمکش با یک فرهنگ مذهبی قدیم شده‌است. (کلن، ۱۳۶۲:۲۱۷) برخلاف توفیق آمریکا در امضای صلح کمپ دیوید یا عادی‌سازی روابط با چین، شکست در ماجرای گروگانگیری پس از وقوع انقلاب اسلامی، برای آمریکایی‌ها قابل تحمل نبود. حس افتخار و استثنانگرایی آمریکایی‌ها در بحران گروگانگیری بشدت صدمه دید. این حس وقتی بیشتر خدشه دار شد

که ایرانیان به دلیل سوابق رفتاری آمریکایی‌ها، آگاهانه به دنبال تحقیر آنان بودند. کنش ایرانیان در این زمینه در این جمله امام خمینی نمود می‌یابد: «ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۴۰۴)

از تحقیر تا نفرت

مهم‌ترین نتیجه تحقیر آمریکایی‌ها توسط ایرانیان که از زمان بحران گروگان گیری سال ۱۳۵۸ شروع شد، نهادینه شدن نفرت از ایرانیان از سوی بخش عمده‌ای از حاکمیت آمریکا بوده است. بی دلیل نیست که ایالات متحده روز ۱۳ آبان را به عنوان روز خروج از برجام انتخاب کرد. برای فهم بهتر ریشه نفرت بین ایران و آمریکا باید این را فهمید که تعارض بین این دو کشور از نوع تعارض ژئوپولیتیک یا تعارض منافع نیست، بلکه از جنس تعارض ایدئولوژیک است. ایدئولوژی‌های متعارض مهم‌ترین بستر را برای کاشت بذر نفرت فراهم می‌کنند، همزیستی مسالمت آمیز را غیر ممکن و از رقیب «دشمن» می‌سازند.

احساس نفرت آمریکا نسبت به ایران بعد از ۱۳ آبان، در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری این کشور قابل مشاهده است. از تشویق عراق به شروع جنگ تحمیلی علیه ایران به خاطر سرخوردگی و ناکامی در آزادی گروگان‌ها تا برچسب «محور شرارت»^۱ از سوی جرج بوش پسر و یا «یاغی»^۲ از سوی ترامپ را می‌توان جلوه‌های بارز نفرت آمریکا از ایران تلقی کرد. «دیوید ویلیام پر» محقق سیاست خارجی آمریکا در گزارشی می‌نویسد:

«آمریکا می‌خواهد زمان را به سال ۱۹۵۳ و دوران بازگشت شاه ایران برگرداند. چرا که نه؟ آمریکا به مدت یک ربع قرن، معامله‌ای بسیار عالی با شاه ایران کرده بود تا آن‌که انقلاب سال ۱۹۷۹ در این کشور اتفاق افتاد. به همین دلیل هم هست که واشینگتن از دولت فعلی ایران تنفر دارد و به دنبال سرنگونی آن است.» (William Pear, 2018)

¹. Axis of Evil

². Rogue

نفرت ترامپ از ایران به حدی است که در دومین سال پیایی بر خلاف عرف سیاسی در یک اقدامی توهیم آمیز ملت ایران را «ملت تروریست»^۱ خواند. وی گفت: «اگر شما نگاهی به ایران داشته باشید و اگر به آنچه که آن‌ها انجام می‌دهند داشته باشید، آن‌ها در حال حاضر یک «ملت تروریست» هستند». تشکیل «گروه اقدام علیه ایران» در وزارت خارجه آمریکا در اکتبر ۲۰۱۸ به منظور پیشبرد سیاست‌های ضد ایرانی دولت ترامپ، نمود عملی نفرت و کینه دولت آمریکا از جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. (Washington Post, 2017/10/13) جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا که کینه عمیقی از ایران دارد، مشوق بسیاری از فشارهای سیاسی-اقتصادی آمریکا علیه ایران بود تا نگذارد «انقلاب سال ۱۹۷۹ آیت‌الله خمینی عمرش به ۴۰ سال برسد.» (The Intercept, March 24, 2018) مایکل وولف، با انتشار کتاب "آتش و خشم؛ درون کاخ سفید دونالد ترامپ" با اشاره به ریشه نفرت ترامپ از ایران می‌نویسد که این باور عمیقاً در ترامپ نهادینه شده است که «ایران آدم بد منطقه است.» (Wolff, 2018)، این نفرت که از زمان بحران گروگانگیری آغاز شد سرچشمه بسیاری از اقدامات خصمانه آمریکا در دوره‌های مختلف علیه ایران بوده است.

نتیجه‌گیری

بحران گروگان‌گیری یکی از مهمترین نقاط عطف در تاریخ روابط ایران و آمریکا بوده است. در این مقاله تلاش گردید تا از منظر ژئوپولوتیک احساس به بنیان‌های رفتاری ایالات متحده در قبال بحران مذکور پرداخته شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که حس استثنایی بودن، به بخشی از فرهنگ استراتژیک آمریکا تبدیل شده است که در تناقض با حس تحقیر است. مطالعه اظهارات و مواضع مقامات سیاسی آمریکا در این مقاله، نشان‌دهنده این است که اشغال سفارت آمریکا برای تمامی آنها، نوعی تحقیر ملی تلقی می‌شده

^۱. Terrorist Nation

است. این برداشت از پایین‌ترین سطح سیاسی - نظامی کارمندان سفارت آمریکا در تهران تا وزیر امور خارجه، مشاور امنیت ملی و رئیس جمهور آمریکا را شامل می‌شود. چنین ادراکی از تحقیر ملی توسط امریکایی‌ها با ادراک آنها از موقعیت آمریکا در جهان که از آن تحت عنوان استثناگرایی یادشد، در تضاد بوده است. اگرچه نمی‌توان پدیده‌های سیاسی و کنش رفتاری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی را به صورت تک‌متغیری بررسی کرد و در این راستا اقدامات تنبیهی ایالات متحده علیه ایران بعد از انقلاب را صرفاً به این مساله تقلیل داد، اما احساس حقارت، چنان نقشی در رفتار مقامات دولت آمریکا از زمان اشغال سفارت این کشور تاکنون داشته که می‌توان آن را با زیرساخت‌های مادی و سخت افزاری که در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذارند، مقایسه کرد. تصویر نظامیان و دیپلمات‌های امریکایی که دست‌هایشان بر روی سر بود، در ذهنیت استاگرای امریکایی براحتی پاک نمی‌شود. برخی اقدامات نظیر ساخت بازی‌های رایانه‌ای - با سرمایه گذاری پنتاگون - و نیز فیلم‌هایی مانند «آرگو» در سال ۲۰۱۲ - که تهیه‌کننده آن، جایزه خود را از همسر باراک اوباما رئیس جمهور وقت در کاخ سفید دریافت کرد - که روایت وارونه‌ای مطابق با احساس استثناگرایی امریکایی‌هاست، برای برطرف‌سازی این حس حقارت انجام شده‌است. به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران فارغ از اینکه توسط جمهوریخواهان و یا دمکراتها تدوین و اجرا شود، به دنبال نوعی حقارت زدایی از این ماجرا خواهد بود و این حس در رفتار سیاست خارجی آمریکا حداقل تا آینده‌های نه چندان نزدیک استمرار خواهد یافت. بخشی از رفتار امریکایی‌ها در خروج از برجام ریشه در این حس داشت. بازگرداندن تحریم‌های بین‌المللی آمریکا علیه ایران در روز ۱۳ آبان ۱۳۹۷ و نیز اصرار ترامپ بر انجام مذاکرات جامع که براساس استثناگرایی امریکایی هیچ امتیازی به طرف ایرانی داده نشود، از منظر ژئوپلتیک احساس قابل تحلیل است. بر اساس نظریه ژئوپلتیک احساس و یافته این پژوهش، نوع احساس امریکایی‌ها از خود که از تحقیر و نفرت سرچشمه می‌گیرد، در طول ۴ دهه تعیین‌کننده نوع جهت‌گیری سیاست خارجی آنها نسبت به ایران بوده است و

به نظر می‌رسد حداقل در آینده نزدیک نیز بخش عمده‌ای از مبانی رفتاری آمریکا در قبال ایران متأثر از متغیر ژئوپلوتیک احساس باشد.

منابع:

- ابتکار، معصومه. (۱۳۸۷). **تسخیر: اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیر آمریکا در تهران**. ترجمه و ویرایش فریبا ابتهاج شیرازی، تهران: اطلاعات.
- اندرسون، پری. (۱۳۹۷). **فرمان و دیوان؛ سیاست خارجی آمریکا و نظریه پردازان آن**. ترجمه شاپور اعتماد، تهران: فرهنگ معاصر.
- آقایی، داود، بهار. (۱۳۹۵). «باز خوانی پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (دعوی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)». **فصلنامه سیاست**، شماره ۴۶.
- برژینسکی، زیگنیو. (۱۳۶۲). **سقوط شاه و جان گروگانها**. ترجمه منوچهر یزدان یار، تهران: کاوش.
- توکویل، الکسی دو. (۱۳۴۸). **تحلیل دموکراسی در آمریکا**. ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار.
- جانسون، چالمرز. (۱۳۸۴). **مصائب امپراتوری؛ امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱**. ترجمه عباس کاردان و حسن سعید کلاهی خیابان، تهران: ابرار معاصر تهران.
- جوردون، هامیلتون. (۱۳۶۳). **بحران، ترجمه محمود مشرقی**. تهران: هفته.
- حسینی، کیوان. (۱۳۹۵). **سقوط؛ بررسی رویدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**. لندن: اچ اند اس مدیا.
- درودیان، محمد. (۱۳۹۰). **جنگ ایران و عراق؛ مسائل و موضوعات**. تهران: سمت.
- رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن‌آبادی. (۱۳۹۵). «علل تداوم مناقشه ایران و آمریکا پس از توافق هسته‌ای». **سیاست جهانی**، دوره ۵، شماره ۲.
- سالیانجر، پیر. (۱۳۶۲). **گروگانگیری در ایران و مذاکرات محرمانه تهران**. ترجمه جعفر ثقه‌الاسلامی، نوین.
- شاه‌علی، احمدرضا (۱۳۸۵). **انقلاب دوم (تسخیر آمریکا، آثار و پیامدها)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **صحیفه نور امام خمینی (ره)**.
- کگلی، چارلز. دلبیو و اوجین. آر ویتکف. (۱۳۸۲). **سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند**، ترجمه اصغر دستمالچی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- کلن، ادوارد. (۱۳۶۲). **امریکا در اسارت؛ لحظات سرنوشت‌ساز در بحران گروگانگیری**. ترجمه توران خاوری و سرور طلیعه، تهران: قلم.
- کینزر، استیون. (۱۳۸۵). **همه آدمهای شاه**. ترجمه منیژه شیخ جوادى (بهزاد)، تهران: پیکان.
- کیه زاء، جولیتو. (۱۳۶۲). **هدف: تهران، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده**. ترجمه هادی سهرابی.
- گود، جیمز. اف. (۱۳۸۲). **سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا**. ترجمه علی بختیاری، تهران: کویر.
- میلانی، محسن. (۱۳۸۱). **شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**. ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: گام نو.
- ولز، تیم (گردآورنده). (۱۳۶۶). **۴۴۴ روز خاطرات گروگانها از دوران تسخیر آمریکا**. ترجمه حسن ابوترابیان، تهران.
- ولی بیگی، مهرداد. (۱۳۸۵). **روابط تجاری ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی**. در هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات باز.
- ونس، سایروس. (۱۳۹۰). **انتخاب دشوار (سال‌های بحرانی در سیاست خارجی آمریکا)**، ترجمه خیرالله خیری اصل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ونس، سایروس و زیگنیو برژینسکی. (۱۳۶۲). **توطئه در ایران**. ترجمه محمود مشرقی، تهران: هفته.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۸). **چالش‌های هویت امریکا**. ترجمه محمدرضا گلشن پژوه، حسن سعید کلاهی خیابات، عباس کاردان. نهران: ابرار معاصر تهران.
- هاوتون، دیوید پاتریک. (۱۳۹۳). **سیاست خارجی امریکا و بحران گروگانگیری در ایران**. ترجمه وحید مردانه شره جینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هیرو، دیلیپ. (۱۳۸۶). **ایران در حکومت روحانیون**. ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- یوناه، الکساند و آلن نانز. (۱۳۷۸). **تاریخ مستند روابط ایران دوجانبه ایران و آمریکا**. ترجمه سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: قومس.

- Barker, Paul. (2013). **The Clash of Civilizations Twenty Years On.** (Bristol, UK: E -International Relations.
- Binart, Peter. (2018). The Iran Deal and the Dark Side of American Exceptionalism. **The Atlantic.** available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/05/iran-deal-trump-american-exceptionalism/560063/>
- Brown, Seyom. (2015). **Faces of Power, Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Obama.** Columbia University Press.
- Dobson, Alan P. and Steve Marsh. (2006). **US Foreign Policy foreign policy since 1945,** London: Routledge.
- Farber, David R. (2005). **Taken hostage: the Iran hostage crisis and America's first encounter with radical Islam.** Princeton University Press,
- Fattah, Khaled & Fierke, K.M, March. (2009). "A Clash of Emotions: The Politics of Humiliation and Political Violence in the Middle East". **European Journal of International Relations,** Vol.15, No 1.
- Haig, Alexander. (1984). **Caveat: Realism, Reagan and Foreign Policy.** New York: McMillan.
- "Here's John Bolton Promising Regime Change in Iran by the End of 2018", The Intercept, March 24 2018, available at: <https://theintercept.com/2018/03/23/heres-john-bolton-promising-regime-change-iran-end-20>
- Michael Wolff. (2018). **Fire and Fury: Inside the Trump White House,** New York: Henry Holt
- Moïsi, Dominique. (2010). **The Geopolitics of Emotion: How Cultures of Fear, Humiliation, and Hope are Reshaping the World Paperback.** New Yourk: Abchor.
- Moisi, Dominique. (2007). "The Clash of Emotions", **Foreign Affairs.** Vol 86, Issue 1.
- Mousavian, Hossein and Shahir Shahidsaless. (2014). **Iran and the United States: an insider's view on the failed past and the road to peace.** London: Bloomsbury Publishing.

-
- Neal, Andrew. (2010). **Exceptionalism and the Politics of Counter- Terrorism**. London and New York: Routledge.
 - “Trump calls Iran 'a terrorist nation like few others’”, **Washingtonpost**. 2017/10/13. available at: https://www.washingtonpost.com/video/politics/trump-calls-iran-a-terrorist-nation-like-few-others/2017/10/13/810b8214-b025-11e7-9b93-b97043e57a22_video.html?utm_term=.e3e43ffcae1d
 - Walt, Stephen, M. (2011). “The Myth of American Exceptionalism.” **Foreign Policy**. October, available at: <https://foreignpolicy.com/2011/10/11/the-myth-of-american-exceptionalism/>
 - William Pear, David. (2018). “The US Wants to Bring Back the Shah of Iran.” **The Greenville Post**, available at: <https://www.greenvillepost.com/2018/12/12/the-us-wants-to-bring-back-the-shah-of-iran/>
 - Wuthnow, Robert. (2006). **American Mythos: Why Our Best Efforts to Be a Better; Nation fall Short**. Princeton University Press.
 - Zeitz, Joshua. (2018). “How Trump Is Making Us Rethink American Exceptionalism”. **Politico Magazine**. January 7, available at: <https://www.politico.com>

